



لغت فرس اسدی

در يك مقاله از مجله موسیقی بسی لحن باربد اشارت رفته و در آنجا ذکر شده بود که الحان موسیقی باستان منحصر بدانها نبوده است اینک از بررسی کتاب لغت فرس اسدی نامهای الحافی چند که جز الحان سی گانه باربدند در اینجا آورده میشود

۱- نوا ۲- لیدنا ۳- سلمکی ۴- هفتخوان ۵- عراق ۶- قالوس ۷- دیورخش ۸- جالینوس ۹- جنخش یا شخج ۱۰- چکوک یا چکک ۱۱- مویه زال ۱۲- زبول (شاید همان زابل باشد) ۱۳- پالیزبان ۱۴- گنج فریدون ۱۵- بستان شیرین (کمان میروود باغ شیرین از الحان بسی گانه با این لحن یکی باشد) ۱۶- باغ سیاوشان ۱۷- خما خسرو ۱۸- چغانه

نیز در این فرهنگ از چندین ابزار موسیقی نام میبرد که اکنون مهجور است مانند تبوراک (شاید تنبورک) و (شوشک)

کتاب (لغت فرس) از آنجا که قدیمترین فرهنگ موجود در زبان پارسی است اهمیتی دارد گو اینکه انتساب آن باسدی بدین وضع مسلم نباشد درین کتاب جسته جسته از برخی چکامه سرایان و چامه گویان و آثار ایشان نام برده میشود که اکنون دسترسی بدانها نیست.

جای بسی افسوس است که در نتیجه دست بردن نسخه کنندگان تحریفات بسیار در نسخ آن راه یافته و از طرف دیگر در همین چاپ نیز افزون بر اغلاط چاپی که در پایان کتاب کلمات درست آنها ذکر شده اغلاط مهم دیگری از محذوف و تحریف و اضافه باقی مانده است که برای نمونه چند تای از آنها ذکر میشود.

صفحه ۹۹ - وندر نبر با هنر و بازو (دال نبرد افتاده است)

» ۱۰۱ - دراز نازک و عظیم (زائی اضافه دارد یعنی دراز ناک)

» ۳۴۱ - کین را بگوی (بگوی با کاف پارسی نوشته شده و غلط است)

» و گنبد آتش کتف (این شعر بدون واو بوده و گنبد سرین آهن کتف

دارد) در اساس نسخ نکاتی بنظر رسید که تهی از فایده نمیشد چنانکه:

صفحه ۵۱ - در لغت دخت بمعنی دختر شعر زیرین مثال آورده شده

مرا استاد او را بر خویش خواند
ز بیگانگان جای بردخت ماند

که دخت در اینجا بمعنی دختر نیست بلکه از لفظ برداختن یا پرداختن است یعنی از بیگانگان جای پرداخت و تهی کرد.

صفحه ۶۳ - در لغت کوچ مینویسد کوف گویند ظاهراً بوف درست است

» ۱۶۷ - ارکاج در لغت نه از لفظی است پارسی بالف زبرین معنی

همان پیشرو کله و رمه میباشد و امروز در آذربایجان نیز بکار اندر است.

صفحه ۱۹۴ - خربط مصحف خربط و الحرافت است.

» ۲۱۸ - (بترکشت بر نشانم) نادرست و (بترکشت بنشانم) درست است

» ۲۵۶ - (چند بردارد این هر یوه خروش) نادرست و (چند بردارد

این هریره خروش) درست است.

چه هریره بتازی همان کربه و پوشک نیز همان لفظ پیشیک است که در آذربایجان معمول میباشد.

صفحه ۲۵۷ - فروخ و فروک نیز امروز در آذربایجان مستعمل است بشکل

(فریک).

صفحه ۳۷۶ - بیت را میتوان بقیاس تصحیح کرد بدینسان :

تو نزد همه چو ما کیانی اکنون تن خود خروس کردی

همقلم دانشمند آقای صادق هدایت که بزبان پهلوی آگاهی کامل دارند نکات زیرین را یاد داشت و گوشزد این بنده کردند .

صفحه ۲۹ - گوشاسب در زبان پهلوی بوشاسب (**𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲**) است

» ۵۱ - مزکت با کاف پارسی است به پهلوی (**𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲**)

مجکتان آمده است

» ۹۹ - آمیزد (**𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲**) - میزد با کسره است

» ۱۲۸ - کرکر ظاهراً غلط است و (**𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲**) آورکر یا برکر

یعنی کفنده بالا صحیح و بمعنی آفریدگار آمده است

صفحه ۱۴۵ - چنیور غلط است و چنور یا چینود (**𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲**) بمعنی

پل صراط میباشد

صفحه ۱۵۶ - گهنبار بمعنی بارگاه آمده لیکن از جشنهای مذهبی معروف

زرتشتیان میباشد

صفحه ۱۷۰ - برزاسم خاص است و برز بفتح بمعنی بلندی و بالاست درله چه

پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

کردی نیز همین معنی را دارد

صفحه ۱۸۴ - ارز - ارج - آمرغ بزبان پهلوی (**𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲**) ورج بمعنی

آبرو روشنائی است

صفحه ۱۹۱ - پرواس در پهلوی پدر مایشن بمعنی بساوائی (لامسه)

آمده است

صفحه ۲۴۰ - آزرغ شاخ درخت همان لغت ازك (**𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲**) پهلوی است

» ۲۸۹ - شترنگ در پهلوی چترنگ است

۳۰۶ - كژك در پهلوی ازك بمعنی شاخ درخت آمده است

صفحه ۳۲۲ و ۳۲۳ - هامال - همال (**هامل**) بمعنی ضد و مدعی

است نه انباز و شريك فردوسی میگوید:

چنین تا بر آمد برین هفت سال
بیود اورمزد از جهان بی همال

صفحه ۳۲۸ - شكال یا شغال ظاهرأ باك تازی صحیح تر است

۳۳۰ - تانول در معنی زفر بدو فتحه نوشته شده در صورتیکه پهلوی

آن (**سول**) زیر است و فا باید سا کن باشد

صفحه ۳۴۰ - باقدم با در این لغت بای زینت است و افدم (**افدم**)

بمعنی آخرین و عاقبت و در مقابل لغت (فردم) که اولین و نخستین باشد صحیح است

صفحه ۳۵۰ - چم بفتح غلط است (**چم**) چم و یا چیم با کسر

بمعنی علت اصلی است

صفحه ۳۵۷ - کرزمان - در اصل گروتمان یا کرودمان لغت اوستائی است

(**کرزمان**) به پهلوی یعنی جایگاه سرود و بهشت بلند مرتبه

و خانه اورمزد است در سانسکریت نیز همین معنی را دارد

صفحه ۳۷۸ - ریمن (**ریمن**) بمعنی چرك و آلوده و ناپاك است و را

بکسر نمیشد

صفحه ۳۷۸ - فرارون (**فرارون**) بمعنی پا کدامن و نیكو کردار و

پرهیزکار در مقابل لغت اوارون بمعنی گناهکار و شریر آمده است هیچ ربطی با کوا کب

بمعنی گمراه ندارد که در اصطلاح نجوم در مورد کوا کب ثابت است استعمال میشود

صفحه ۳۹۰ - انبسان غلط و انبسان (**انبسان**) درست است

صفحه ۳۹۲ - انبودی - به پهلوی یعنی نابودی لیکن همبیدی (**انبودی**)

بمعنی معیت درکار آفرینش و یاهم سری و رقابت درکار (میان اورمزد و اهریمن)

صفحه ۳۹۶ - فرورد جان معرب فروردیگان است نه بمعنای فروردین

» ۴۰۶ - جاشدان باید چاشدان باشد باج

» ۳۹۶ - خستو از ریشه استوان (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) و استوار آمده و

بشکل خستو بمعنی استوار و مطمئن آمده است .

صفحه ۴۲۳ - باد آفراه در پهلوی پادفراه (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀) آمده است

صفحه ۴۶۵ - دژ آگاه با دال زیرین غلط - در اصل دش آکاس (دش

آگاه 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀) با دال پیشین بمعنی بیخبر و بد آگاه است

صفحه ۵۳۰ - کپی در صفحه ۲۴ سطر ۲ نیز با کاف پارسی نوشته شده

در پهلوی با کاف تازی (𐬀𐬎𐬎𐬀) میباشد .

گذشته از نظریات این ناچیز ، باید دانست مصحح دانشمند آقای اقبال در

تصحیح این کتاب رنج فراوان برده اند کوشش ایشان از طرف همه علاقه مندان زبان

پارسی در خور ستایش و سپاسگذاری میباشد .

محمد ضیا هشرودی

